

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بحث این بود که معنای حرمت الاکتساب چیست؟ و حرمت به چه چیزی تعلق پیدا می کند؟

نظر مرحوم شیخ در معنای حرمت اکتساب

اولین نظر نظریه مرحوم شیخ است. مستفاد از کلام مرحوم شیخ این شد که مجرد انشاء در معاملات محرمة حرام نیست، بلکه حقیقت این نقل و انتقال یعنی مسبب حرام است. لکن شیخ یک قیدی فرمودند؛ که متعاملین قصد ترتب اثر محرم را داشته باشند. بحث در این بود که این قید را مرحوم شیخ از کجا آورده اند؟

از کجا فرموده اند که حرمت معامله محرم جایی است که متعاملین قصد ترتب اثر محرم را داشته باشند؟ مرحوم شیخ فرموده اند دلیل ما بر این مدعی، انصراف ادله محرمات به چنین موردی است. در مقابل برخی از محشین مکاسب، مثل مرحوم ایروانی و به تبع ایشان مرحوم آقای خویی (قدس سره) فرموده اند ما این انصراف را نمی پذیریم و ادعای انصراف یک ادعای گزاف و بلاوجهی است، و تعبیر بالاتری که در کلام مرحوم آقای خویی بود ولی در کلام آقای ایروانی نیست، اینکه فرمودند اگر بخواهیم چنین انصراف هایی را در فقه بپذیریم مستلزم تأسیس یک فقه جدید است. اگر بگوییم تمام معاملات محرمة در آن موردی حرام است که طرفین قصد ترتب اثر حرام را داشته باشند، در بیع خنزیر هم بگوییم اگر بفروشند برای این که گوشت او را استفاده کنند حرام است، در تمام محرمات باید بگوییم حرمتش محدود به آنجایی است که قصد ترتب اثر حرام شده باشد.

جواب از اشکال بر شیخ (ره):

در بحث دیروز در دفاع از مرحوم شیخ گفتیم ما از روایت تحف العقول که مورد قبول شیخ است یکی از نکاتی که استفاده کردیم همین بود که معامله محرم جایی است که قصد ترتب اثر حرام شده باشد. و حتی بالاتر که این نکته را باز تکرار می کنم چون نکته مهمی است بعداً در فتاوا زیاد مورد استفاده قرار می گیرد و آن این است که مرحوم سید در حاشیه مکاسب تصریح کرده اند که اگر متعاملین قصد ترتب اثر حلال و منفعت محله ولو یک منفعت محله نادره باشد را داشته باشند باز اشکالی ندارد، و ما هم در بحث مدلول روایت تحف العقول، این را پذیرفتیم.

حال اگر مرحوم شیخ به قرینه روایت تحف العقول ادعای انصراف کند چه اشکالی دارد؟ به این بیان که انصراف نیاز به منشأ دارد، یعنی اگر یک لفظی بخواهد ظهور در معنای منصرف قیه داشته باشد، باید یک منشأ داشته باشد. غالباً در اصول کثرة الاستعمال را منشأ انصراف قرار داده اند. آیا فقط منشأ انصراف محدود به کثرة الاستعمال است یا نه. بلکه در چنین مواردی هم

می‌توانیم ادعای انصراف کنیم و بگوییم چون در موارد و در روایات دیگری مثل روایت تحف العقول، امام قصد ترتب اثر را ملاک قرار داده، آن روایت قرینه شود که این روایات هم انصراف به این معنا پیدا کند.

چرا روایت تحف العقول، مقید روایات مطلق نباشد؟

چرا از راه تقیید وارد نمی‌شوید؟ و بگویید روایت تحف العقول تمام ادله معاملات محرمه را تقیید می‌زند، ادله روایات محرمه مطلق است، «بیع الخمر حرام» مطلق است، چه قصد ترتب اثر محرم باشد و چه نباشد، «بیع الخنزیر حرام»، «بیع آلات القمار حرام» اطلاق دارد، اما روایت تحف العقول بیاید تمام این روایات مطلقه را تقیید بزند. چرا از راه تقیید وارد نمی‌شوید؟

اشکال به تقیید

جواب این است که تقیید در جایی است که دو دلیل عرفاً ناظر به یکدیگر باشد، اگر دو دلیل داشته باشیم که یک بیان ناظر بر دیگری باشد، مثلاً یک دلیل می‌گوید اعتق رقبة، دلیل دیگر می‌گوید: لا تعتق رقبة کافرة، اینجا عرفاً دلیل دوم، بیان برای دلیل اول است و به آن دلیل اول نظر دارد. لذا تقیید جریان دارد. اما ما می‌خواهیم این حرف را بزنیم - این حرف را در جایی هم ندیدیم، شما در ذهن خود بسپارید - یک نکته علمی دقیقی است، که ممکن است یک روایتی بتواند برای انصراف در روایت دیگر، قرینیت داشته باشد، و اصلاً مسأله تقیید هم مطرح نباشد. یعنی وقتی می‌بینیم در یک روایتی، چنین قیدی وجود دارد و این روایت عرفاً بیان بر آن روایات مطلق نیست، ما ادعا می‌کنیم انصراف به همین قصد اثر محرم دارد، مگر این که کسی اصلاً اصل این روایات را قبول نداشته باشد و بگوید روایت تحف العقول اصلاً سند ندارد و نمی‌توانیم به آن اعتماد کنیم، اما ما که پذیرفتیم و شیخ انصاری، صاحب جواهر و عدّه‌ای از اکابر فقها هم پذیرفته‌اند، بگوییم این قرینه و منشأ است و ما برای انصراف منشأ می‌خواهیم بگوییم منشأ می‌شود که در آن روایاتی هم که امام(ع) به صورت مطلق بیان فرموده‌اند ظهور در موردی دارد که قصد ترتب اثر حرام را دارند. لذا به نظر می‌رسد این بیان مرحوم شیخ، بیان درستی است و این اشکال که بگوییم ما دلیلی بر این قید نداریم قابل جواب است.

فقط نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که اگر گفتیم حرمت در جایی است که قصد ترتب اثر حرام است، حال اگر در یک جا اصلاً هیچ قصدی نباشد کسی خمری را بفروشد و نه قصد ترتب اثر حلال دارد و نه قصد ترتب اثر حرام بلکه می‌خواهد پولش را بگیرد، اما هیچ وقت قصد نمی‌کند که آیا مشتری اثر حلال را بر این مترتب کند یا اثر حرام را، اینجا باید ببینیم مرحوم شیخ و کسانی که این نظریه را دارند چه جوابی می‌دهند، تا اینجا ما از شیخ دفاع کردیم و گفتیم این قیدی که شیخ در کلام خودش آورده است این بلا وجه و بدون دلیل نیست. به قول مرحوم شیخ که ما هم این قید را پذیرفتیم این است که شارع مطلقاً نمی‌گوید خمر مالیت ندارد، بلکه خمری که بخواهد اثر محرم بر آن بار شود مالیت ندارد. حالا اگر خمر را در رنگریزی و دارو و چیزهای آزمایشگاهی استفاده کنند. اینجا چطور؟ این را نتیجه می‌گیریم؟

کلام مرحوم نائینی:

قول دوم را مرحوم محقق نائینی فرمودند، ایشان در منیة الطالب در جلد اول، صفحه 3 می‌فرمایند که: «ثم ان الحرمة المتعلقة بالمعاملة، عبارة عن حرمة تبديل المال او المنفعة» حرمت، همان حرمت مربوط به مسبب است، مسبب از انشاء تبدیل مال به مال و تبدیل منفعه به منفعه حرام است. نائینی فرموده است خود انشاء و بعت و اشتريت حرام نیست، «ولا حرمة آثارها

کالتصرف بالثمن او المثلثن این تصرف در پولی که در مقابلش داده است مقصود نیست، «ولا قصد ترتب الاثر علیها» قصد ترتب اثر بر این معامله هم شرط نیست، مرحوم نائینی خلاصه نظریه شان همان نظریه شیخ است یعنی حرمت به مسبب تعلق پیدا می کند، مسبب یعنی منشأ، منشأ یعنی در یک معامله ای تبدیل مال به مال می شود. اما قصد ترتب اثر محرم را مرحوم شیخ معتبر دانسته اند ولی مرحوم نائینی معتبر نمی داند، می گوید اگر بیع الخمر انجام شد چه قصد ترتب اثر محرم باشد و چه نباشد این معامله حرام می شود. در ادامه کلامشان می فرماید اگر کسی سؤال کند که چرا خود انشاء حرام نیست؟

فرموده «لان نفس الانشاء من حيث انه فعل من الافعال وتلفظ بالالفاظ لا وجه لان يكون حراماً». وجهی ندارد که بگویید خود انشاء حرام است، «وهكذا قصد تحقق المنشأ من حيث انه امر قلبي» قصد این که این معامله واقع شود این هم فایده ای ندارد، بلکه در آخر می فرمایند «فما يكون محرماً هو نفس التبديل الذي اعتباره يد مالكة لو لا نهي الشارع الذي هو مالك الملوک» می فرماید آن که نهی و حرمت به آن تعلق پیدا می کند همین تبدیل حقیقی است که مالک اعتبار می کند، دو نفر بایع و مشتری کنار هم ایستاده اند این می گوید من می خواهم خمر را به تو تملیک کنم و او هم می گوید قبول می کنم، این اعتبار می کند تملیک حقیقی را و آن طرف مقابل هم این اعتبار را می پذیرد، می فرماید این حرام است، این که طرفین بخواهند خمر را به یکدیگر تملیک جدی کنند، این حرام است.

فرق کلام نائینی با کلام شیخ:

فرمایش مرحوم نائینی با فرمایش مرحوم شیخ در سه جهت اختلاف دارد، جهت اول: شیخ فرمود «حرمة الاكتساب یعنی حرمة النقل والانتقال» که ما عرض کردیم این کلمه نقل و انتقال اجمال دارد، اما مرحوم نائینی دیگر این اجمال در کلامشان وجود ندارد، می فرماید حرمت تعلق پیدا می کند به این تبدیل حقیقی که طرفین اعتبار کرده اند.

فرق دوم این است که نائینی قصد ترتب اثر محرم را معتبر نمی داند اما شیخ معتبر می داند. فرق سوم این است که نائینی متعلق حرمت را یک معنای لولایی قرار داده است. یعنی چه؟ این بایع که خمر را به مشتری می فروشد می گوید من این خمر را به تو تملیک حقیقی می کنم، مالک، تملیک خمر را به مشتری اعتبار می کند، این اعتبار لولایی است، یعنی لولا نهی الشارع، اگر شارع نهی نکرده بود، این نقل و انتقال واقعی کمبودی نداشت و واقع می شد. پس کلام نائینی این سه فرق را دارد. ما در این قید قصد ترتب اثر محرم با مرحوم شیخ موافقت کردیم و همان کلام را در جواب نائینی می گوییم. انصرافی که مرحوم شیخ ادعا کرد انصافاً انصراف درستی است. مثلاً در باب بیع الدم، فقهای گذشته می گفته اند بیع الدم مطلقاً حرام است، اما حالا که منافع محله برایش فرض می شود، بیع الدم برای نجات جان یک انسان چه بسا واجب باشد. باید این قید را گفت و آنچه که مرحوم آقای خویی فرموده اند – مرحوم آقای خویی هم با آن مقام بالایی فقهی و اصولی که دارند – اما واقعش هر چه فکر کردیم که کجای این کلام مستلزم تأسیس فقه جدید است این را نتوانستیم بپذیریم. این راجع به این قسمت.

اعتبار لولایی

باقی می ماند این مطلب لولایی که مرحوم نائینی مطرح فرموده است. فرموده حرمت، به آن اعتبار متعاملین، تعلق پیدا می کند، متعاملین اعتبار کرده اند این خمر برود در ملک مشتری، منتهی این اعتبار یک اعتبار لولایی است.

کلام امام(ره) در نقد اعتبار لولایی

امام در مکاسب محرمة شان - که از ادق کتب علمی در مکاسب محرمة، کتاب امام است - فرموده اند اصلاً لولایی وجود ندارد، اگر ما بگوییم این اعتبار لولا نهی شارع، این اصلاً یعنی یک چیز معدوم. و این بیانی که امام دارند این است، می فرمایند: «و ارادة النقل لولایی» که مرحوم نائینی بیان فرمود «لا ترجع الي محصل» این به معنای خوبی بر نمی گردد، چرا «لعدم الوجود للنقل اللولایی» نقل لولایی وجود ندارد و چیزی که وجود ندارد نمی تواند متعلق حرمت قرار بگیرد. اشکال امام بر مرحوم نائینی این است که شما متعلق حرمت را نقل و انتقال مالکین لولایی قرار دادید، و نقل لولایی لا وجود له، این بیان امام تحقیقش بر می گردد به یک مبنایی که امام در اصول مکرر این مبنا را اختیار کرده اند و تذکر داده اند.

توضیح مبنای امام(ره) در مسأله

در کتب اصولی می گویند ما یک عدم مطلق داریم و یک عدم مضاف. و بین بزرگان مشهور است که عدم مطلق قابل تعلق حکم نیست، نه وجوب نه حرمت نه استحباب اصلاً نمی تواند متعلق حکم واقعی شود، اما عدم مضاف، می گویند عدم مضاف به خاطر اضافه اش به وجود، حظی از وجود دارد، لذا می تواند متعلق حکم و منشأ برای آثار قرار گیرد. می تواند طرف تعارض قرار بگیرد. اما نظر و مبنای امام این است که بین عدم مضاف و عدم مطلق هیچ فرقی از این جهت نیست، همان طوری که عدم مطلق قابلیت این که متعلق برای وجوب و حرمت قرار بگیرد را ندارد، عدم مضاف هم همین طور است.

نقد فرمایش امام(ره)

ما در بحث اصول در یکی دو سال گذشته این مبنای امام را مورد بحث قرار دادیم و به همان نظر مشهور رسیدیم. نائینی هم همان نظر مشهور را دارد؛ عدم لولایی، عدم محض نیست که بگوییم لا وجود له، این اعتباری که مالکین و متعاملین دارند له حظ من الوجود، خمر را تملیک به دیگری می کند و می گوید من تملیک می کنم، اما این تملیک لولا نهی شارع است، له حظ من الوجود، این وجود دارد، عدم مضاف به اعتبار این که اضافه به وجود دارد یک بهره ای از وجود دارد که به همین اندازه می تواند متعلق حرمت قرار گیرد. لذا این فرمایش و اشکال امام، اشکال واردی نیست.

نقد استاد بر کلام مرحوم نائینی

نکته ای که وجود دارد این است که ما از مرحوم نائینی سؤال می کنیم که آیا این لولایی را که شما در اینجا آورده اید و می فرمایید اعتبار متعاملین لولا نهی شارع، این لولا را خود متعاملین هم به آن توجه دارند یا نه؟ ما می خواهیم تحلیل کنیم، شارع فرموده **بیع الخمر حرام**، الآن که متعاملین معامله انجام می دهند، اصلاً فرض کنید که متعاملینی هستند که متشرع هم نیستند یا متعاملینی هستند که می خواهند برخلاف قول شارع عمل کنند،

اما آیا در حین اعتبار، اینها به عنوان لولا نهی شارع عمل می کنند؟ یعنی یک مسلمان بگوید من تملیک می کنم این خمر را به تو لولا نهی شارع، نه! اگر از متعاملین سؤال کنیم اینها دارند تملیک جدي می کنند، تملیکشان هم مقید به نهی شارع نیست، نمی گویند لولا نهی شارع، کدام متعاملینی می آید این کار را بکند، لذا وقتی شارع می فرماید **بیع الخمر حرام**، یعنی اگر در مردم کسی بیاورد این بیع را انجام دهد چطور انجام می دهد، اگر کسی برود در یکی از کشورهای آسیای میانه که مسلمان هم هستند و

از آنها سؤال کند که وقتی خمر می فروشید آیا لولا نهی شارع قید بر اعتبارشان است، در بین مردم چنین قیدی وجود ندارد.

نتیجه بحث تا اینجا

پس از این نظر هم که مرحوم نائینی با مرحوم شیخ اختلاف دارد، شیخ فرمود متعلق حرمت، مسبب است و کلمه لولا را نیاورد، مرحوم نائینی کلمه لولا را آورد. روشن می شود که از این جهت هم وجهی برای کلام مرحوم نائینی نیست. تا اینجا نظر شیخ رجحان دارد.

و صل الله علی سیدنا محمد وآله الطاهرين.